

کنوزالمطالب
فی کشف رموز المكاسب
شرحی نو بر مکاسب شیخ انصاری
(جلد هشتم)

محمد مهدی اسلامی
استاد حوزه و دانشگاه

۱۵۸۰۵۵۰

انتشارات مناره



انتشارات مناره
MENARREH PUBLICATIONS

سرشناسه: اسلامی، محمد مهدی، ۱۳۴۸
عنوان و نام پدید آور: کنوزالمطالب فی کشف رموزالمکاسب؛
شرحی نو بر مکاسب شیخ انصاری / محمد مهدی اسلامی
مشخصات نشر: انتشارات مناره، ۱۳۹۶
شابک دوره: ۹-۶-۹۹۶۱۲-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰
شابک: ۵-۴-۹۹۶۱۲-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰ (ج. ۸)
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۷۲
رده ی کنگره: ۱۳۹۵ م ۷۰۴۲۲۲ الف ۱/۱ BP1۹۰
شماره کتاب حساسی ملی: ۴۴۸۱۲۲۷

عنوان: کنوزالمطالب فی کشف رموزالمکاسب (جلد هشتم)

مؤلف: محمد مهدی اسلامی

محقق: سید احمد سجادی

ناشر: انتشارات مناره

تاریخ نشر: ۱۳۹۶

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۵۰۰

قیمت: ۳۵۰۰۰۰ ریال

تلفن مرکز پخش: ۰۲۱۵۵۶۵۱۶۵۳-۰۹۱۲۵۲۴۲۲۷۴

www.menarehpub.com

فهرست

پیشگفتار ۱۵

مقدمه ۲۳

درس دویست و شصت

ادامه حدیث کشف الریبه: پرهیز از تصرف در بیت المال و ثروت اندوزی ۳۱

درس دویست و شصت و یکم

ادامه حدیث کشف الریبه: پرهیز از بی تفاوتی به دیگران و دنیا در بی ۳۹

درس دویست و شصت و دوم

ادامه حدیث کشف الریبه: شرح اشعار امیرالمؤمنین^(ع) در مَدَمَتِ دُنْیا ۴۹

درس دویست و شصت و سوم

ادامه حدیث کشف الریبه: تذکر پیرامون حقوق مؤمنین بر یکدیگر ۵۷

درس دویست و شصت و چهارم

ادامه حدیث کشف الریبه: اخذ پیمان از مؤمن، بر محاصره او به هفت بلا! ۶۷

درس دویست و شصت و پنجم

۷۳ ادامه حدیث کشف الریبة: حرمت مؤمن و دفاع خداوند از او

درس دویست و شصت و ششم

۸۳ مورد بیست و هفتم از نوع چهارم مکاسب محرمه: هجاء یا هجو و بدگویی

درس دویست و شصت و هفتم

۹۳ مورد بیست و هشتم از نوع چهارم مکاسب محرمه: هجر، فحش و بدزبانی

درس دویست و شصت و هشتم

۱۰۳ اخذ اجرت بر وادیات

درس دویست و شصت و نهم

۱۱۱ بررسی اقوال علماء و تحریر محل بحث

درس دویست و هفتادم

۱۱۹ وجه یا وصف "وجوب" مأخوذ در حکم "حرمت اخذ اجرت"

درس دویست و هفتاد و یکم

۱۳۱ مانع اساسی در اخذ اجرت بر عبادات

درس دویست و هفتاد و دوم

۱۳۹ بحث عبادات استیجاری

درس دویست و هفتاد و سوم

۱۴۹ تعارض اخذ اجرت با اخلاص و وجوب

درس دویست و هفتاد و چهارم

۱۵۹ اشکالات استدلال کاشف الغطاء در حرمت اجرت بر واجبات

درس دویست و هفتاد و پنجم

۱۶۹ اجماع منقول از محقق کرکی

درس دویست و هفتاد و هشتم

۱۸۱ مقتضای قاعده چیست؟

درس دویست و هفتاد و نهم

۱۹۱ فرق حکم واجب عینی و تعینی با حکم واجب کیفانی و تخییری

درس دویست و هفتاد و دهم

۲۰۱ اخذ اجرت بر مشاغل ضروری اجتماعی

درس دویست و هفتاد و یکم

۲۱۱ ریشه یابی منشأ "وجوب" بر ماعل و بررسی جامعه

درس دویست و هشتادم

۲۲۱ خاتمه و جمع بندی بحث حرمت اجرت بر واجبات

درس دویست و هشتاد و یکم

۲۳۱ حکم اجرت بر حرام و مکروه و مباح و مستحب

درس دویست و هشتاد و دوم

۲۴۱ بررسی اشکال "وحدت مورد تعلق اجرت و اخلاص"

درس دویست و هشتاد و سوم

۲۵۱ استیجار بر عبادات مَیّت؛ و حجّ و طواف استیجاری

درس دویست و هشتاد و چهارم

۲۶۳ حرمت اخذ اجرت بر اذان و تعلیم قرآن

درس دویست و هشتاد و پنجم

اجرت بر امامت جماعت و اجرت بر تحمّل شهادت ۲۷۵

درس دویست و هشتاد و ششم

ارتزاق از بیت المال، بجای اخذ اجرت بر واجبات و عبادات ۲۸۷

درس دویست و هشتاد و هفتم

بیع مُصحف یا خرید و فروش قرآن ۲۹۷

درس دویست و هشتاد و هشتم

محمل روایات دالّ بر جواز بیع قرآن ۳۰۷

درس دویست و هشتاد و نهم

متعلّق حکم حرمت، در بیع قرآن، چه چیز است؟ ۳۱۹

درس دویست و نودم

حرمت فروختن یا دادن قرآن به کافر ۳۳۱

درس دویست و نود و یکم

جوائز سلطان جائز، و عمال ظلمه ۳۴۳

درس دویست و نود و دوم

بحث تنجز (حتمیت) تکلیف بر مکلف، در علم اجمالی ۳۵۵

درس دویست و نود و سوم

ادلّه کراهت اخذ مال شبهه‌ناک ۳۶۱

درس دویست و نود و چهارم

امور برطرف کننده کراهت اخذ مال شبهه‌ناک ۳۶۹

درس دویست و نود و پنجم

استحباب خمس در مال مأخوذ از ظالم ۳۸۱

درس دویست و نود و ششم

ادامه امور برطرف کننده کراهت مال شبهه‌ناک ۳۹۱

منابع ۴۰۳

www.ketab.ir

پیشگفتار

چون افتتاح این دفتر، مصادف با فرخنده شب عید سعید غدیر شد چند حدیث شریف علوی (علیه السلام) در اهمیت فقه و احکام مکاسب ذکر می‌شود.

قال علی (علیه السلام): مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ فِقْهِ فَقَدْ ارْتَضَمَ فِي الرُّبَا؛ هرکس بدون آگاهی از فقه، اقدام به کسب و تجارت کند، گرفتار ربا می‌گردد.

إِنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أُرِيدُ التَّجَارَةَ. قَالَ (عليه السلام): أَفَقِهْتَ فِي دِينِ اللَّهِ؟ قَالَ: يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ. قَالَ (عليه السلام): وَيَحْكُ! الْفِقْهُ ثُمَّ الْمُتَجَرُّ؛ فَإِنَّهُ مَنْ بَاعَ وَ اشْتَرَى وَ لَمْ يَسْأَلْ عَنِ حَرَامٍ وَ لَا حَلَالٍ، ارْتَضَمَ فِي الرُّبَا، ثُمَّ ارْتَضَمَ^۱؛ مردی نزد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

آمد و عرض کرد: می‌خواهم تجارت پیشه کنم. حضرت فرمودند: آیا احکام فقه دین خدا را دانسته‌ای؟ مرد گفت: (إن شاء الله) بعد از این خواهم آموخت. حضرت فرمودند: وای بر تو! اول فقه، آنگاه تجارت؛ زیرا هرکس بفروشد و بخرد و از حرام و حلال آن نپرسد، در کام ربا و حرام فرو افتد، و بد فرو افتد»!

قال علی (عليه السلام): مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ فِقْهِ تَوَرَّطَ فِي الشُّبُهَاتِ^۲؛ هرکس بدون فقه، تجارت کند، در وَرَطَه (گودال گل و لای) شبهه‌ها گرفتار آید.

شرح حال مختصری از مصنف کتاب مکاسب، مرحوم شیخ مرتضی انصاری (ره)^۳

۱. غُرُزُ الْحِکْمِ وَ دُزُرُ الْکَلِمِ، عبدالواحد آمیدی، دارالکتاب الإسلامی، ص ۶۱۳ ش ۷۵۱

۲. مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ، محدث نوری (ره)، ج ۱۳ ص ۲۴۷

۳. مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ، محدث نوری (ره)، ج ۱۳ ص ۲۴۸

ترجیح دادیم که شرح حال آن بزرگوار را از قلم مرحوم مدرّس تبریزی در ریحانة الأدب نقل کنیم، که مدت ۱۲ سال، زاهدانه و گمنام، در حجره‌ای در جنب مدرسه علمیه مروی، در مدرسه سپهسالار قدیم مشغول تألیف این کتاب و دیگر کتب بود:

«شیخ مُرتَضی بن محمد امین شوشتری، دزفولی المَوْلِد و المَنْشَأ، نجفی المَسکین و المَدْفین، انصاری القبیله و الشَّهره، افضل علمای راسخین و اکمل فقه‌های ربّانیین، خاتم الفقهاء و المجتهدين... نسب شریفش به جابر بن عبداله انصاری موصول می‌شود. در سال ۱۲۱۴ ق در شهر دزفول از توابع شوشتر متولد شد، در نزد عموی خود شیخ حسین که از اکابر علمای آن شهر بوده و خود به تحصیل علم پرداخت، پس در مصاحبت والدین خود به زیارت ائمه عراق (علیه السلام) رفت.

در کربلا، مُلّی زیارت سید مجاهد (سید محمد طباطبائی) صاحب مَناهل - که او و شریف العلماء مازندرانی، دو رئیس مذهبی وقت بودند - رفت. در مجمع جمعی از علماء بعضی از مسائل علمیه مطرح و مذاکره شد، که هریک از ایشان موافق فهم خود اظهار عقیده می‌کردند، در خاتمه شیخ مرتضی^(۱) هم اظهار عقیده کرده و بطاریعی را برای مطلب نمود که مورد شگفتی و حیرت سید مجاهد واقع گردید، پس [سید مجاهد] پدر شیخ را فرمود که: «شما بعد از زیارت، به وطن خودتان برگشته و او را بگذارید که به تحصیلات علمیه بپردازد»، او هم اطاعت نمود.

شیخ، تا چهار سال بعد از مراجعت پدر، حاضر در درس سید مجاهد و شریف العلماء می‌شد، تا آنکه "داود پاشا" والی بغداد، از طرف سلطان روم (عثمانی) به محاصره و تسخیر کربلا مأمور شد و در نتیجه، محصلین و علماء و اکثر مجاورین آن ارض اقدس به بلده کاظمین (علیه السلام) مهاجرت کردند، شیخ هم در جمله مهاجرین، چند روزی در آنجا اقامت کرد تا آنکه با

۱ - از حُسن قضاء الهی اینکه: ولادت شیخ انصاری در روز عید غدیر رخ داده است.

جمعی از اهل وطن خود - که به زیارت عتبات آمده و به جهت عدم امکان زیارت کربلا عازم مراجعت بودند - به وطن خود رفته و دو سال اقامت کرد؛ باز برای تکمیل تحصیلات علمیه مراجعت به عراق را تصمیم داد... [پس دوباره] شیخ عازم عراق گردید، یک سال نیز حاضر در درس شریف العلما بود، سپس به نجف رفته و در حوزه فقیه محقق «شیخ موسی بن شیخ جعفر کاشف الغطاء»^(۶) حاضر شد و به فاصله دو سال باز به وطن خود رفت و بعد از دو سال دیگر عازم زیارت مشهد مقدس رضوی^(علیه السلام) گردید، و در کاشان با صاحب مناہج که رئیس کل علمی آن سامان بوده ملاقات نمود، سه سال هم در آنجا اقامت کرد و به تصنیف و مباحثه اشتغال ورزید، صاحب مناہج نیز مقدم او را غنیمت شمرد و مباحثات علمی با او را مایل بود و به مراتب فضل وی اعتماد که داشت می گفت که: «در این همه مسافرت های مختلفه، پنجاه تن عالم مجتهد دیده ام که هیچ یک از ایشان مانند شیخ مرتضی^(۷) نمی باشد.»

جریان مرجعیت شیخ انصاری^(۸)

شیخ بعد از سه سال، به مشهد مقدس رفت، چند ماهی هم در آن ارض اقدس اقامت کرد، باز به وطن خود برگشت. به فاصله پنج سال دیگر، بطور نهانی عازم نجف اشرف گردید، اهالی برای ممانعت از عقب وی رفتند ولی اصرارشان نداشت، عاقبت با نذر کردن زیارت ائمه عراق^(علیه السلام) اعتذار جست، در سال ۱۲۴۹ ق در اوقات ریاست علمی صاحب جواهر (شیخ محمد حسن نجفی) و شیخ علی بن شیخ جعفر کاشف الغطاء (محقق ثالث) وارد عراق شد، چند ماهی در حوزه درس شیخ علی (محقق ثالث) حاضر گردید، بعد از آن دیگر حاضر در هیچ حوزه نشد و بطور استقلال بنای تدریس و تصنیف گذاشت تا آنکه شیخ علی هم وفات یافته و به فاصله چند سالی صاحب جواهر نیز در سال ۱۲۶۶ ق بدرود جهان گفت و ریاست مطلقه علمیه مذهبیّه بدون معاون و مشارک بدو منتهی شد و آوازه علم و فضل و زهد و ورع و تقوی و عبادت او در تمامی بلاد شیعه انتشار یافت و مرجع تقلید تمامی شیعه مذهبان گردید.

صفات و مقام علمی شیخ انصاری^(۹)

در حفظ، سرعت انتقال، استقامت ذهن، حلّ اشکالات علمیه، شهامت نفس و بلندی همّت، وحید عصر خود بود؛ بلکه در قرون و ادوار گذشته نیز کمتر قرینی داشته است. در علم اصول فقه، تأسیسی کرد که در آن رشته مبتکر [بوده] و نظیر آن دیده نشده است...

شدّت زهد و تقوای شیخ انصاری^(۱۰)

اکثر وجوه، شریه را از اطراف و اکناف تمامی بلاد شیعه بر حضرتش می‌فرستادند و همه آنها را به فقراء و ارباب استحقاق و مصارف دینیه می‌رسانید و خودش مثل یکی از ایشان امرار حیات می‌نمود. و در دیرریات خود، تنها به اندازه يك فقیر مقتصد صرف می‌کرد، تا جائیکه دو دخترش بعد از وفات او تدرت قیام به لوازم معمولی اقامه عزا را نداشتند و یکی از اشراف، شش روز و شب، به سلامتی و وظائف و لوازم مجلس ختم و ترحیم و تعزیه‌داری او قیام نمود. از بعضی مُتَمَدِّین مسموعم افتاد که: «تمامی متروکات وی معادل هفده تومان پول ایرانی بوده! و همان مقدار هم قرض‌دار بوده است!» به نظر این نگارنده (مدرس تبریزی) همین قضیه را شیخ حسن مامقانی در صفحه‌ای حاشیه مکاسب خود نگاشته است...

بعضی از اصحابش، در موضوع اهتمام تمامی که به ائمه ائصال حقوق فقراء [به ایشان] داشته تمجیدش نمودند، در پاسخ فرمود که: «این سبب وسیله فخری و کرامتی نمی‌باشد! زیرا وظیفه هر يك از عوام و مردمان بازاری هم این است که امانت را به صاحبش برسانند، اینها هم حقوق فقرا و امانت ایشان است که من به صاحبانش می‌دهم».

تألیفات و تصنیفات شیخ انصاری^(۱۱)

مُصَنَّفَات شیخ مرتضی^(۱۲) بسیار و در تمامی اقطار عالم در نهایت اشتہار هستند، وی دارای تحقیقات رشیکه (زیبا و دقیق) و تدقیقات عمیق بود و مولف‌اتش مورد اعتناء تامّ اکابر علمای اسلام و محلّ استفاده افاضل فقهای اعلام می‌باشد، که با فهم عبارات و حلّ رموز و دقایق آنها افتخار می‌نمایند، و از آن جمله است (به ترتیب الفبا):

۱. اثبات التَّسامح فی ادلة السُّنن ۲. الارث ۳. الاستصحاب ۴. أصالة البرائة ۵. التَّعادل و التَّرجیح ۶. التَّقِيَّة ۷. التَّيَمُّمُ الاستدلالی ۸. حَجَّتِ ظَنٌّ ۹. حَجَّتِ قَطْع ۱۰. الخمس ۱۱. الرُّضاع ۱۲. الزَّكوة ۱۳. الصَّلوة ۱۴. الطَّهارة ۱۵. المتاجر [أو] المَكاسب ۱۶. الموسعة و المضائق (در وسعت وقت قضاء عبادات، یا ضیق و فوریت آن) و غیر اینها، رساله‌های متفرقه در موضوعات مختلفه دارد و کتاب رجالی هم تألیف کرده که... از وجیزه مجلسی بزرگتر بوده و تقریباً به اندازه خلاصه علامه می‌باشد. استصحاب و أصالة برائت و تعادل و ترجیح و حجیت قطع و حجیت ظن، بارها در تبریز و طهران در یک جا چاپ شده و به فرائد الاصول موسوم و به رسائل معروف و این کتابی درس نهائی می‌باشد.

وفات شیخ انصاری^(ره)

شیخ مرتضی^(ره) ششمین پسر شایسته و شایسته‌ترین پسران شیخ مرتضی^(ره) است. در ۶۷ سالگی در نجف وفات یافت و در قبره عرف راست درب قبله صحن مقدس مرتضوی^(علیه السلام) در جوار شیخ حسین نجفی^(ره) - که در دهه صلاح و عبادت نظیرش بوده و سید مهدی بحر العلوم^(ره) آرزو می‌کرده که نماز جنازه‌اش را بخواند - مدفون گردید.

ماده تاریخ ابجدی وفات و ولادت شیخ عدد [ابجدی] جمله «ظَهَرَ الْفُسَادُ» (= ۱۲۸۱) تاریخ سال وفات اوست، و شیخ منصور برادر خود شیخ مرتضی در تاریخ ولادت و وفات او گوید.

«غدير» (= ۱۲۱۴) سال ولادت و «فراغ» (= ۱۲۸۱) سال وفات است. مدت عمرش شصت و هفت سال بود، و عجیب است که [عدد «ابجدی»] لفظ «شصت و هفت» هم معادل رقم ۱۲۸۱ است که سال وفاتش می‌باشد!...»^۱

داستانی آموزنده و اخلاقی از مرحوم شیخ انصاری^(ره)

«مرحوم استاد علامه علی اصغر کرباسچیان (مُتَوَفَّای ۱۳۸۲ ش - تدوین کننده نخستین رساله توضیح المسائل، و از بنیان‌گذاران مدرسه علوی و مدرسه نیکان) در کلاس درس اخلاق در کلاس سوم دبیرستان می‌فرمود:

شیخ انصاری^(ره) که به "شیخ اعظم" شهرت دارد عالمی کم‌نظیر در عالم تشیع است و شهرتی مثال‌زدنی در تاریخ اسلام دارند و در حقیقت مرجعیت عام داشته‌اند. و کتب باقی مانده از ایشان هنوز منابع اصلی فقه و اصول در حوزه‌های علمیه شیعه در اقصی نقاط دنیاست. ایشان مادری داشتند که به علت کهولت سن پوست و استخوانی از او مانده بود و به علت انواع بیماری‌ها و تحمل درد و رنج فراوان بسیار عصبی شده بود. شیخ پرستاری از او را شخصاً برعهده گرفته بود و تمام امورش را به تنهایی انجام می‌داد. اما مادر رنج‌دیده در برخورد متقابل با او بسیار تناسلی می‌کرد؛ ولی در کمال تعجب، شیخ در مقابل تندى و گاه اهانت‌های مادر زبان به سکینه خداوند می‌گشود و با نشاط خاصی از وجود نعمت مادر در نگاه الهی شکرگزاری می‌کرد. برای استحمام، شیخ با آن مقام و موقعیت، مادر را کول می‌کرد و به حمام می‌برد و بر روی سکوی حمام می‌نشاند. دلاک می‌آمد و او را به داخل حمام می‌برد و شیخ روی سکوی حمام به انتظار می‌نشست تا ساعتی بعد او را بازگردانند و دوباره او را به کول می‌گرفت و به منزل می‌برد. پدر به علت فشاری که به بدنش می‌آمد دچار درد و ناراحتی می‌شد و از شدت عصبانیت به پسر پدر دایره می‌زد و گاه با دست به سر او می‌زد ولی مرحوم شیخ با لبخند از مادر تشکر می‌کرد و رزم شکر خدا را بجا می‌آورد. برای شیخ مهم این بود که رسیدگی به مادر را شخصاً انجام دهد و از امکانات فراوانی که در اختیار داشت، از جمله بسیاری از بانوان علاقمند او که حاضر بودند با دل‌پوشان از مادرش نگهداری کنند استفاده نکند، چرا که خداوند فرموده است: «وَّ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» یعنی: خودتان به پدر و مادر نیکی کنید نه توسط دیگری.

سالهای سال برنامه شیخ اعظم به همین منوال بود و کسی کمترین آثار خستگی در او ندید و هر روز او را شاکرتر یافتند، تا زمانی که مادر از دنیا رفت و بزرگان بعد از دفن او به دیدن شیخ رفتند و او را در حالی یافتند که باور نمی‌کردند! رو به قبله نشسته بود و با صدای

بلند گریه می کرد و اشک می ریخت. با تعجب علت این بی تابی و اشک و آه را پرسیدند و پاسخی شنیدند که بر تعجبشان افزود!

شیخ فرمود: «با خدای خود راز و نیاز می کنم و می خواهم بدانم چه کردم که این نعمت بزرگ از من سلب شد؟»!

پرسیدند: کدام نعمت است که از شما سلب شده؟ تمام زمینه های آقایی و بزرگی برای شما فراهم است و چیزی از آن کاسته نشده! اگر منظور درگذشت مادر است که امری طبیعی است و هرکس می میرد و ایشان هم که بالای ۱۰۰ سال عمری موفق داشته؛ جای بی تابی نیست. و اگر نعمت دیگری از دست رفته مایلیم بدانیم.

شیخ فرمود: «آری؛ فوت مادر طبیعی است و او نیز مانند هر انسان دیگری پایانی داشته و عمرش به سر آمد است. از این بابت ناراحت نیستم. نعمتی که از دست دادم این بود که من با تمام وجود در خدمت مادر بودم و با کمال میل هرچه لازم بود انجام می دادم؛ ولی مادرم بیمار بود و خسته و دبی فسوده و رنج دیده داشت، و گاه تحمل خود را از درد و ناراحتی زیاد از دست می داد و من سعی میکردم در مقابل با او خوشرویی می کردم و به خدمتم می افزودم و شکر خدا بد جای آوردم و به این ترتیب برای آخرتم توشه ای فراهم می کردم. حال نمی دانم چه کردم که خدای این نعمت را گرفت؟ و دیگر او نیست که خدمتش کنم و او ترشروی کند و من ملاطفت! تا در عوض، - سینه ای برایم بنویسند...»^۱

۱. از علامه کرباسیچان در یادواره شیخ انصاری در کنگره بزرگداشت ایشان در قم فایل صوتی بوده و گویا جایی